



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۷ آبان ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه دهم: تقسیم اصول عملیه به محرز و غیر محرز - جمع بندی فرق بین اصول محرز و مصادف با: ۷ جمادی الاول ۱۴۴۷
غیر محرز - بررسی احتمالات هفت گانه - بررسی احتمال پنجم - بررسی احتمال ششم - بررسی احتمال هفتم - حق در مسئله - شرح رساله حقوق - حق اول - شرط لازم حج - امام سجاد(ع) و حج

جلسه: ۳۴

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بررسی احتمالات هفت گانه

بحث در مورد احتمالات و وجوهی است که در تفاوت میان اصول محرز و غیر محرز بیان شده است. البته این که آیا تمامی این موارد در کلمات محقق نائینی موجود است یا خیر، مطلب دیگری است. به هر حال چهار احتمال مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی احتمال پنجم

احتمال پنجم این است که اصل محرز، اصلی است که اقتضای جری عملی در آن اعتبار شده، و اصل غیر محرز آن است که اقتضای جری عملی در آن اعتبار نشده است.

این بیان و این احتمال نیز محل اشکال می باشد. همان گونه که پیش از این نیز بیان شد، اساساً مقصود از جری عملی و تطبیق عمل بر مودی روشن نیست که آیا فعل مکلف در اینجا مورد نظر است یا منظور، وجوب تطبیق عمل بر مودی است؟ اگر منظور فعل مکلف باشد، که بطلانش روشن است، معنی ندارد که این فعل اعتبار شود. جری عملی به معنای آن که مکلف این کار را انجام دهد اساساً معنا ندارد در دایره جعل شارع قرار گیرد. شارع چه چیزی را می خواهد تعبد کند اینجا؟ آن کار، مربوط به مکلف است و ارتباطی به شارع ندارد. پس تطبیق عملی یا جری عملی طبق این احتمال، صحیح نیست.

اگر هم منظور، وجوب جری عملی است، این به همان احتمال اول یا دوم بازمی گردد؛ همان که محقق عراقی فرمود، امر طریقی به سوی واقع است. طبق احتمال دوم کأنه امر به ترتیب آثار علم و یقین می کند، نه آن که او را متعبد به خود یقین نماید. امر به ترتیب اثر یقین و علم؛ همانطور که در احتمال اول گفتیم. اشکالش معلوم شد.

پس این که بگوییم اصل محرز، اصلی است که در آن بنا بر جری عملی گذاشته می شود، و اصل غیر محرز اصلی است که این بنا و این تطبیق در آن نیست لذا این برمی گردد به همان چیزی که در احتمال اول گفتیم.

بررسی احتمال ششم

احتمال ششم این است که اصل محرز، اصلی است که در آن بنای عملی بر ثبوت واقع است. اما اصل غیر محرز، اصلی است که در آن جری و بنای عملی بر یکی از دو طرف شک است. این احتمال کاری به واقع ندارد؛ می گوید به یکی از دو طرف شک عمل کن؛ بنا را بر عمل به یکی از دو طرف شک بگذار. مثلاً در براءت، بنای عملی بر نفی تکلیف است و در احتیاط، بنای عملی بر ثبوت تکلیف است. بالاخره یکی از دو طرف شک مورد توجه قرار می گیرد.

این احتمال نیز یا به احتمال اول برمی گردد، یا به احتمال دوم؛ از این دو حال خارج نیست. در احتمال اول گفته شد که در اصول

محرز، امر طریقی به ترتیب آثار علم و یقین وجود دارد؛ یعنی کأنه به ما می‌گویند شما آثار یقین را بار کن، اما در اصل غیر محرز چنین نیست. این احتمال برمی‌گردد به احتمال اول.

بنای عملی بر ثبوت واقع، ممکن است منظور این باشد که اگر یقین داشتی، چه آثاری مترتب می‌کردی؟ حالا که یقین نداری و مثلاً استصحاب می‌کنی، همان آثار را اینجا نیز مترتب کن. این یک وجه است که بگوییم ماهیت احتمال ششم، چیزی غیر از احتمال اول نیست، منتها با تعبیر دیگری بیان شده؛ عبارتش تغییر کرده، اما حقیقتش همان است. اگر اینگونه باشد، همان اشکالی که در احتمال اول گفته شد، اینجا نیز وجود دارد.

وجه دوم این است که این احتمال برمی‌گردد به احتمال دوم. احتمال دوم این بود که اصول محرز، آن دسته از اصولی است که در آنها همه آثار مترتب می‌شود، و اصل غیر محرز اصلی است که بعضی از آثار بر آن مترتب می‌شود.

در اینجا نیز چه بسا بگوییم این در واقع همان احتمال دوم است؛ اینکه می‌گوید در اصول محرز، بنای عملی بر ثبوت واقع گذاشته می‌شود، یعنی اگر واقع برای ما روشن بود همه آثارش مترتب می‌شد، و در اصول غیر محرز فقط بنابر یکی از دو طرف شک گذاشته می‌شود. اگر اینگونه باشد، یعنی اینکه دیگر نمی‌توانی همه آثار را مترتب کنی بلکه بعضی از آثار را مترتب کنی. پس این نیز یک وجه مستقل محسوب نمی‌شود.

بررسی احتمال هفتم

احتمال هفتم این بود که به طور کلی در اصول عملیه (چه محرز و چه غیر محرز)، تطبیق عملی و جری عملی لحاظ نشود؛ یعنی جری عملی جعل نشده، بلکه بنای عملی بر یکی از دو طرف شک جعل شده است. آنگاه فرق اصل محرز با اصل غیر محرز این می‌شود که در اصل محرز، آثار واقع برای یکی از دو طرف شک جعل شده، اما در اصل غیر محرز این جعل نشده است. این احتمال نیز یا برمی‌گردد به احتمال دوم (که در احتمال دوم اصلاً جری عملی و اینها مطرح نیست) یا برمی‌گردد به احتمال اول.

نتیجه گیری

از مجموع این احتمالات هفتگانه ملاحظه فرمودید که بعضی اساساً احتمال مستقلاً محسوب نمی‌شوند.

احتمال هفتم به احتمال دوم بازمی‌گردد.

احتمال ششم ممکن است به احتمال اول برگردد یا به احتمال دوم برگردد؛ پس احتمال ششم نیز یک وجه مستقل محسوب نمی‌شود.

احتمال پنجم خودش یک اشکال اساسی دارد که اصلاً تطبیق و جری عملی محصلی ندارد، چون طبق یک فرض، فعل مکلف است و طبق فرض دیگر، به احتمال اول بازمی‌گردد (همان امر طریقی به ترتیب آثار یقین)؛ پس احتمال پنجم نیز منتفی می‌شود. احتمال چهارم (که قبلاً بررسی شد) اینکه در اصل محرز دو تعبد وجود دارد و در اصل غیر محرز یک تعبد وجود دارد نیز اگرچه به طور کلی می‌تواند وجه مستقلاً باشد، اما اشکال آن نیز بیان شد.

سه احتمال دیگر باقی می‌ماند.

احتمال سوم این بود که در اصل محرز، تنزیل صورت می‌گیرد؛ یعنی کأنه گفته شده نزله منزله العلم، منتها با این بیان که این کاشف نیست، فقط از حیث جری عملی، آن را نازل منزله علم قرار بده. مثل این می‌ماند که به شخصی بگویند: «أنت عالم لا من

حيث الكاشفيه بل من حيث اقتضاء الجرى العملى» يعنى خودت را به منزله عالم بدان، اما نه از اين باب كه اين علم تو كاشف است، حالا كه خودت را به منزله عالم قرار دادى، پس اين علم تو كاشفيت دارد؟ نه. اگر عالم بودى چه مى كردى؟ قطعاً عمل مى كردى به علم خود؛ حالا هم به علمت عمل كن.

اين نيز اگرچه وجه مستقلى است، اما مردود است؛ زيرا تنزيل واقعاً قابل اثبات نيست و ادله دلالت بر تنزيل ندارند. دو احتمال اصلى باقى مى ماند:

اول اينكه اصل محرز، اصلى است كه در آن، امر به ترتيب آثار يقين مى شود (امر طريقى به ترتيب آثار يقين). اصل غيرمحرز نيز اصلى است كه فقط يك حكم ظاهرى در آن وجود دارد (حالا يا ترخيص، يا ايجاب، يا لزوم) اما ديگر امر به ترتيب آثار يقين در آن نيست.

گفتيم اين همان احتمالى است كه محقق عراقى بيان كرده است، لكن مشكل آن اين است كه ما از ادله نمى توانيم اين معنا را استفاده كنيم. از دليل استصحاب كه مى گويد: «لا تنقض اليقين بالشك»، استفاده نمى شود كه امر طريقى به ترتيب آثار يقين مى كند.

بررسى احتمالات مطرح شده در تمايز بين اصول محرز و غيرمحرز نشان مى دهد كه از ميان گزينه هاى مختلف، احتمال دوم از قوت بيشترى برخوردار است. بر اين اساس، اصل محرز به اصلى اطلاق مى شود كه تمام آثار واقع بر آن بار مى گردد، در حالى كه اصل غيرمحرز اصلى است كه تنها برخى از آثار بر آن مترتب مى شود.

به نظر مى رسد اين تعريف در مقايسه با ساير تعابير و تعاريف از اين دو اصل، از اشكالات كمترى برخوردار بوده و بتوان بدان ملتزم شد.

هذا تمام الكلام فى المقدمة العاشرة

تا كنون ده مقدمه از مقدمات بحث اصول عمليه بيان شد، كه يك يا دو مقدمه ديگر باقى مانده است، انشاء الله پس از ارائه آنها وارد بحث برائت خواهيم شد.

شرح رساله حقوق

امروز بحث رساله حقوق را پي مى گيريم و به حق الحج مى پردازيم. البته در برخى نسخه ها حق اين عبادت و در برخى ديگر پس از حق نماز به حق روزه پرداخته شده است.

اين كلام نورانى امام سجاد (عليه السلام) را خوانديم كه در مورد حق حج فرمودند: «و حق الحج أن تعلم أنه وفادة إلى ربك و فراراً إليه من ذنوبك و فيه قبول توبتك و قضاء الفريضة التي أوجبها الله تعالى عليك».

در جلسه گذشته توضيح اجمالى درباره اين فراز ارائه شد و اکنون به شرح مختصر هر يك از اين عبارات مى پردازيم.

حق اول

نخستين حق حج اين است كه بدانى حج، وسيله اى است براى ورود به درگاه پروردگارت «وفادة إلى ربك» اين تعبير در برخى نسخه ها «وقادة» آمده است. گويا حج، درگاهى براى ورود به محضر خداوند تبارك و تعالى است؛ گويى مدخلى است، ضيافتى است براى آنكه انسان به آستان پروردگار وارد شود.

نظیر این تعبیر را در مورد نماز نیز داشتیم که آن نیز «وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ» خوانده شده است. این حاکی از شباهتی بین حج و نماز است. اما این که حج، آستان ورود به محضر خداوند متعال است، به چه معناست؟ مگر نه آنکه همه عبادات برای خدا انجام می‌شود و همگی برای تقرب به حق تعالی هستند؟ با این حال، در مورد برخی عبادات خاص مانند نماز و حج، این تعبیر «وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ» به کار رفته، یعنی کأنه که این عبادات، انسان را مستقیماً در آستان قدس ربوبی قرار می‌دهند. لذا در مورد نماز تأکید شد که انسان برای ورود به آن محضر باید خشوع داشته باشد، این را باید بدانی که با این عمل در چه موقعیت والایی قرار می‌گیری.

شرط لازم حج

امام علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) در بیانی درباره حج به چند مطلب اشاره می‌فرمایند که نشان می‌دهد انسان باید آگاه باشد که به درگاه قدس ربوبی وارد می‌شود. حضرت می‌فرمایند: «وَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالْإِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَ أَمْنَهُ وَ لَتَلَّا يَلْهُو وَ يَشْتَغِلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا وَ لَذَاتِهَا وَ يَكُونُوا جَادِّينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَبِيتِهِ وَ التَّدَلُّلِ لَأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ مَاضِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالذُّلِّ وَ الْاسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ».^۱

حضرت به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کنند تا انسان را متوجه سازند که به کجا می‌رود. این تعبیر «وَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ» در کلام علی بن موسی الرضا (ع) نیز وارد شده است. ایشان می‌فرمایند انسان باید پیش از ورود به حرم امن الهی، خاشع باشد و تواضع کند. این خشوع و اعراض از اشتغال به امور دنیا و زینت‌ها و لذت‌های آن، شرط لازم برای آن است که فرد با جدیت و کوشش تمام، به سوی آن هدفی که او را به این سفر واداشته، روی آورده و با تمام وجود به آن بپردازد.

در درجه اول باید «ان یخشع لله» باید خشوع داشت؛ زیرا انسانی که خشوع نداشته باشد، به این حقیقت‌ها دست نمی‌یابد. کسی که نفهمد به کجا و برای چه منظوری رفته است، هرگز به این حقایق دست پیدا نمی‌کند. امور دیگری نیز در احرام وجود دارد، مانند بزرگداشت خداوند، بزرگداشت بیت الله، و تواضع و خضوع هنگامی که قصد بیت الله و روی آوردن به سوی او کردند، این‌ها همه باید محقق شود.

ریشه ایجاد این حالت در انسان این است که خود را ناچیز ببیند. اگر بخواهد به این حقیقت دست یابد، باید دنیا و لذات آن را ناچیز و بی‌مقدار ببیند. خضوع و خشوع داشته باشد و خود را کوچک ببیند. اگر انسان خود را در برابر خداوند تبارک و تعالی خاضع، خاشع و حقیر فرض کند، بسیاری از مشکلاتش حل خواهد شد. هرچه این احساس ناچیزی در برابر خدا بیشتر باشد، زودتر به این هدف رسیده و بیشتر او را در وصول به این مقصود یاری می‌کند.

اگر ذهن انسان در هنگام طواف، مشغول امور دنیا باشد، طبیعتاً هیچ اثری بر آن مترتب نخواهد شد. اگر انسان از قبل از ورود به میقات تا زمانی که اعمال حج به پایان می‌رسد، آماده نباشد و نداند که در چه موقعیتی است، در برابر کیست و هدف از این سفر چیست، هیچ بهره‌ای از این سفر نخواهد برد. کسی که ذهنش دائماً مشغول اموری است که راهزن انسان هستند، طبیعتاً به این مرتبه از آگاهی و معرفت نرسیده و بهره‌ای نخواهد داشت. این نکته مهمی است. اینکه حضرت می‌فرماید: «حق الحج أن تعلم

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۴؛ علل الشرائع، ص ۲۷۴، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۰.

أنه وفادة إلى ربك»، یعنی این که بدانی این، درگاه ورود به آستان حق تعالی است. هرگاه انسان بخواهد وارد مهمانی یا ضیافتی شود، هرچه آمادگی و توجهش بیشتر باشد، بهره‌اش از آن مهمانی بیشتر خواهد بود.

نکته مهم و لطیف اینجاست که انسان هم باید از پیش آماده باشد و هم در حین عمل. پیش از آنکه به حج رود، باید بداند که این آستان حق تعالی، درگاه ورود اوست؛ یعنی این عمل حج، درگاه ورود او به آستان حق تعالی است. پس باید خشوع داشته باشد و بداند به کجا می‌رود.

امام سجاد(ع) و حج

حدیثی بسیار طولانی از امام سجاد (علیه السلام) وجود دارد که خواندنی است. در آن حدیث، حضرت تک تک اجزا و اعمال حج را نام برده و در مورد هر یک از آن‌ها از شخصی سؤال می‌کنند: آیا وقتی این کار را می‌کردی، به این توجه داشتی؟ داستان این است که در یکی از سفرها، هنگامی که امام سجاد (ع) از حج بازمی‌گشت، شخصی به نام شبلی به استقبال ایشان آمد. حضرت در اولین مواجهه از او پرسیدند: آیا به حج رفته‌ای؟ گفت: بله، من حج رفتم. سپس فرمودند: برای حج به میقات رفتی؟ لباس دوخته را از تن درآوردی؟ غسل کردی؟ گفت: بله. امام فرمودند: وقتی وارد میقات شدی نیت کردی پس از پوشیدن لباس احرام، یا پس از درآوردن این لباس که لباس گناه را از تن بیرون آوری و لباس اطاعت و فرمانبرداری خدا را به تن کنی؟ گفت: نه ای پسر رسول الله! این قصد در ذهنم نبود. لباسم را درآوردم و لباس [احرام] پوشیدم، اما اینکه همزمان با این، نیت کنم که لباس گناه را دور بیندازم و لباس اطاعت بر تن کنم، این در ذهنم نبود. ... همین‌گونه به صورت جزء به جزء این سؤالات را ادامه دادند. سپس حضرت سؤال کردند: وقتی لباس دوخته را از تن درآوردی، آیا در نیت این بود که لباس ریا و نفاق به تن نکنی و به تن نداشته باشی؟ گفت: نه ای پسر رسول الله! باز وقتی غسل می‌کردی، آیا چنین نیتی داشتی؟ و تک تک اعمال را سؤال کردند که آیا چنین نیتی داشتی؟ او می‌گفت: نه.

ملاحظه می‌فرمایید که ما در اینجا با دو گونه آمادگی مواجهیم: آمادگی که باید پیش از حج باشد، و آمادگی که در حین حج باید حفظ شود. این موضوع نیاز به توضیح بیشتری دارد که انشاءالله در جلسه آینده به آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»